

## به مناسبت گرامی داشت از «۸ مارچ» روز بین المللی زن

با فروپاشی دوران مدرسالاری که زن منحصراً ارباب خانه اشتراکی وجد طایفه شناخته می شد و آغاز دوران مدرسالاری و درجوامع طبقاتی در ادوار مختلف تاریخ تاکنون زنان تحت ستم چند لایه از جمله ستم مردان قرار داشته و دارند. با آنکه زنان نیمی از پیکره جوامع انسانی را تشکیل می دهند و نقش آنها در تشکیل و تنظیم خانواده، تربیت فرزندان، تولید صنایع دستی در خانه و سهم گیری در تولید در سطح جامعه در کنار مردان غیر قابل انکار است؛ ولی زنان در همه عرصه ها فرودست مردان محسوب شده و از جانب مردان مورد تبعیض جنسیتی و ستم مردسالارانه قرار گرفته و می گیرند. در جوامع طبقاتی مردسالار زنان علاوه از ستم مردان از دیگر انواع ستم نیز رنج کشیده و از حقوق برابر با مردان محروم هستند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین (غیر از موقعیت مشخص زنان طبقات حاکم) موقعیت و وضعیت زنان بطور عام و زنان طبقات زحمتکش بطور خاص نهایتاً رقتبار است. در این کشورها زنان علاوه بر ستم طبقاتی و ملی از ستم دینی و مذهبی تبعیض جنسیتی و ستم مردسالارانه رنج کشیده و بیش از مردان مورد استعمار شدید سرمایه های بوروکرات کمپرادور و سرمایه های امپریالیستی قرار می گیرند. در این کشورها نیروی کار از زنان و کودکان منبع کسب سود هنگفتی برای سرمایه های کمپرادوری و امپریالیستی است. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خاصاً در کشورهای اسلامی زنان بر مبنای احکام و اصول دینی و مذهبی از حقوق برابر با مردان محروم بوده و سهم آنان از میراث و الدین نصف فرزند مذکر بوده و از میراث شوهر یک برهشت نصیب می شود. و همچنین در ادای شهادت در محاکم قضایی و عدلی شخصیت آن نصف شخصیت یک مرد محسوب می شود. آنهم به این استدلال واهی زن ستیزانه که «زن ناقص العقل است» و ناصرخسرو در این باره می گوید: «زنان چون ناقصان عقل و دین اند- چرا مردان ره زنان گزینند». در این کشورها حد اکثر از دواج بمتابیه آغاز مرحله جدیدی از اسارت زنان توسط شوهران است. درخواست طلاق و جدایی از جانب زنان به لحاظ محدودیتهای شرعی و قانونی و ملاحظات فرهنگی و رسم و رواجهای کهنه فیودالی و قبیلله ای برای زنان نهایتاً مشکل و یا بعضاً غیر ممکن بوده و زنان مجبور هستند «تن به تقدیر» داده و تازنده اند دستم و مظالم و بید رفتاری شوهر و اعضای فامیل آن را تحمل کنند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم («جهان سوم») موقعیت زن حد اکثر از این قرار است: برده جنسی، مربی اولاد، جفاکش مرد و سایر اعضای خانواده، کارگر مزرعه و باغ، جنس فروتر در جامعه ناقص العقل، بی حقوق، ضعیفه، دارای مزد کمتر از مرد، به شدت آسیب پذیر، فاقد مصونیت و امنیت جنسی و فاقد صلاحیت در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش. (به نگرش منفی وزن ستیزانه برخی از «عرفا» و «صوفیان» خاصاً در کشورهای اسلامی توجه نماید: مولانا جلال الدین بلخی درباره زن چنین می گوید: «کم بود نشان رقت و از لطف و داد- زن که حیوان است غالب در نهاد». حکیم سنائی: «هر که را دختر است جای پسر- گرچه شاه هست هست بد اختر». فردوسی: «زن و ازدها هر دو در خاک به - جهان پاک از این هر دو ناپاک به». بیدل می گوید: «بیدل چه ذلت است که گردون منقلب - در طبع مرد خاصیت زن نهاده است» نظامی گنجوی: «زن چیست نشانه گاه نیرنگ - در ظاهر صلح و در نهان جنگ» - دختر چو گرفت خامه- ارسال کند جواب نامه آن نامه نشان روسپاهبست- نامش چون نوشته شد گواهی است» سعدی: «زیبگانگان چشم زن کور باد- چو بیرون شد از خانه در کور باد» مولانا عبدالرحمان جامی بادر نظر داشت یکی از گفته های محمد پیغمبر اسلام می گوید: «زن از پهلوی چپ شد آفرید- کسی از چپ راستی هرگز ندید یا زن چه باشد ناقص در عقل و دین- هیچ ناقص نیست در عالم چنین» این افراد «مورد احترام» در جوامع شان طی بیش از هزار سال اذهان

نسل در نسل توده های خلق ناآگاه این کشورها را نسبت به شخصیت و جایگاه زن در خانواده و اجتماع مغشوش و منحرف کرده اند. قبل از این ها افلاطون فیلیسوف یونانی که در قبل از میلاد مسیح می زیست همواره چنین می گفت: «من خدارا سپاسگزارم از این که مردهستم نه زن».

در کشورهای سرمایه داری زنان زحمتکش تا همین حد به حقوق اجتماعی و مدنی شان به یمن «عدالت خواهی» طبقه حاکم سرمایه دار دست نیافته اند؛ بلکه این محصول مبارزات حق طلبانه زن هاست که گاهی هم خونین بوده و در این راه قربانیها داده اند. پیش آهنگان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان در جهان زنان کارگر خارخانه نساجی شهر نیویورک ایالات متحده امریکا بودند که در سال ۱۸۵۷ میلادی به منظور کسب دستمزد برابر با مردان کارگر تقلیل ساعات کار، بهبود شرایط کار و رفع تبعیض جنسیتی بپاخواستند ولی تظاهرات آن ها توسط پولیس دولت امریکا بیرحمانه بخاک و خون کشیده شد. موج بعدی اعتراضات زنان کارگر فابریکه نساجی نیویورک در سال ۱۹۰۸ بود که برای بدست آوردن حقوق انسانی و اجتماعی شان دست به تظاهرات و اعتصابات زده که ۱۳۰ تن آنان در آتش سوزی فابریکه (که عمداً توسط مالکان فابریکه جهت خفه کردن صدای اعتراضات زنان کارگر خاموش کردن اعتصابات صورت گرفته بود) مظلومانه جانهای شان را از دست دادند. بهمین صورت مبارزات زنان برای بدست آوردن حقوق حقه ای شان توسط دولتهدر سراسر جهان وحشیانه سرکوب شده و می شوند. بعد از آن این روزمنحیث روزخیزش برحق زنان زحمتکش جهان علیه ستم و استثمار سرمایه شناخته شده و همه ساله از طرف کارگران و سایر زحمتکشان جهان تجلیل می گردد. «سازمان ملل متحد» بالاچار در سال ۱۹۷۵ میلادی «هشتم مارچ» رامنحیث «روز جهانی زن» اعلام کرد. در همین در کشورهای سرمایه داری «ترقی یافته» زنان تا اوایل قرن بیستم از حق رای محروم بودند. دولت بریتانیا در سال ۱۹۱۸ میلادی حق رای زنان را بر رسمیت شناخت؛ در ایالات متحده امریکا مبارزه زنان برای حصول حق رای در سال ۱۸۲۰ میلادی آغاز شد و جنبش «حق رای زنان» در سال ۱۸۴۸ به یک جنبش اجتماعی وسیع مبدل گردید و در سال ۱۹۲۰ برای اولین بار زنان امریکا حق رای برابر با مردان را یافتند؛ در ترکیه زنان در سال ۱۹۳۴ حق رای حاصل کردند؛ در فرانسه در سال ۱۹۴۴؛ در ایتالیا در سال ۱۹۴۵ حق رای زنان رسمیت یافت؛ در جاپان در سال ۱۹۴۸؛ در چین در سال ۱۹۴۹ (بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین)؛ در هند در سال ۱۹۵۰؛ در مصر در سال ۱۹۵۶؛ در ایران در سال ۱۹۶۲ (که در آن وقت خمینی و همقطاران او با آن مخالفت کردند)؛ در افغانستان در سال ۱۹۶۴ زنان حق رای یافتند؛ در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۴؛ در بحرین در سال ۲۰۰۲؛ و در عمان در سال ۲۰۰۳ زنان حق رای و شرکت در پارلمان را بدست آوردند. در کشورهای سرمایه داری با آنکه به لحاظ قانونی برابری حقوق زنان با مردان رسمیت یافته است؛ لیکن در عمل بگونه واقعی برابری زنان با مردان در همه عرصه ها تحقق نیافته است. زنان هنوز از شهروندی و نیسم مردسالارانه و تبعیض جنسیتی بگونه واقعی رهای نیافته اند. در این کشورها زنان در فیصدی قابل ملاحظه ای از طرف شوهران و جامعه مورد خشونت جنسی و جسمی و یا هر نوع خشونت قرار می گیرند. طبق یک تحقیق که چند سال قبل در کشورهای عضو اتحادیه اروپا صورت گرفت ۳۳ درصد زنان گفته اند که در سنین کودکی مورد خشونت جسمی و جنسی و یا هر نوع خشونت قرار گرفته اند. ۱۲ درصد آن ها گفته اند که در سنین کودکی مورد خشونت جنسی قرار گرفته اند و ۷۲ درصد زنان قربانی آزار و اذیت جنسی بوده اند. طی چند سال اخیر کوس رسوای تجاوزات جنسی به کودکان و زنان بوسیله ملاحای عیسوی در اروپا و امریکا به صدا درآمد و واتیکان حاضر شد تا جهت «جلوگیری» از رسوای بیشتر مقام «مقدس» کلیسای کاتولیک مبلغ چهار میلیارد دلار به قربانیان تجاوزات جنسی آخذ هایش «گرامت» بپردازد. همچنین در این کشورها بنابر ماهیت و خصالت نظام سرمایه داری امپریالیستی (کسب ارزش اضافی و سود از هر طریق ممکن) بدن نیمه برهنه و برهنه زنان در اشتهاات تجارتي و فلمهای پورنوبه نمایش گذاشته می شود.

و از جانب دیگر ترویج تن فروشی به شیوه ها و اشکال مختلف زیر نام « کارگری جنسی» شنیع ترین ستم و تحقیر و توهین بر زنان محسوب می شود. و نیز گسترش « صنعت تجارت سکس» منبع سودهای کلانی برای سرمایه داری جهانی است. سالانه صدها هزار زن جوان از کشورهای مختلف آسیا، آمریکا، لاتین و افریقا بوسیله باندهای مافیای به این پرتگاه کشیده شده و مورد سودجویی قرار می گیرند. ده ها هزار زن از کشورهای مختلف آسیای در خانه های شیوخ ثروتمند در کشورهای عربی خلیج زیر نام «خدمه» برده و مورد استثمار قرار گرفته و موارد زیادی از انواع آزار و اذیت و ضرب و شتم و حتی تجاوز جنسی به آنها گزارش شده است. و هیچ مرجعی قضایی و عدلی هم به داد خواهی آنها پاسخ مثبت نداده و نمی دهد. در کشورهای هند، پاکستان، بنگله دیش، تایلند، ایران و دیگر کشورهای هاده ها و صدها هزار زن به اثر فقر و تنگدستی مجبور به تن فروشی شده اند. این است شمه ای از وجود ستم و مظالم و وحشیانه علیه زنان در کشورهای مختلف جهان. ولی سازمان های بین المللی از جمله «سازمان ملل متحد» و نهاد حقوق بشری مربوط به آن و دولتهای کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی بی شرمانه همواره ادعای های واهی در «دفاع» از حقوق انسانی و اجتماعی زنان می کنند.

در تاریخ جوامع طبقاتی زنان اولین قربانیان تجاوزات جنسی در حملات قدرتهای وحشی توسعه طلب و غارتگر علیه خلقهای مظلوم و ملل ضعیف و در جنگهای تجاوزکارانه قدرتهای استعماری و امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی اسلامی بوده و هستند. با نگاهی گذرا به کارنامه سیاه و جنایتبار این قدرتهای وحشی و غارتگر از جمله تهاجم اسکندریونانی در قرن ۴ قبل از میلاد (که گستره امپراطوری اش از دریای ادریاتیک تا دریای سند و از آسیای صغیر تا مصر را در بر می گرفت) حملات اعراب مسلمان حملات ترکان غزو خوارزم شاهیان حملات سبکتگین و محمود تهاجم چنگیز مغول و هلاکو تهاجم تیمور کورگان و تهاجم ترکان عثمانی و دیگران. ارتشهای وحشی و خون آشام این قدرتهای سلطه جو و غارتگری بیش از دو هزار سال در قاره های آسیا، افریقا و اروپا علاوه بر قتل عام های گسترده و دیگر جنایات سهمگین و تخریب و ویرانی؛ هزاران زن را مورد تجاوز قرار داده و صدها هزار زن را منحبث غنیمت جنگی اسیر و برده ساخته و به فروش رسانده اند. بهمین صورت ارتشهای جنایتکار کشورهای استعمارگر اروپایی از قبیل: هسپانیه، پرتغال، بریتانیا، فرانسه، هالند، روسیه، تزاری، جرمنی، ایتالیا، بلجیم، دنمارک و سویدن در قاره های آسیا، افریقا، آمریکا، استرالیا و کشور نیوزیلند به چنین جنایاتی از جمله تجاوز به زنان و به بردگی کشیدن آنها مرتکب جنایات سخیفی شده اند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی اول ارتشهای قدرتهای امپریالیستی علاوه بر کشتار (۱۰) میلیون انسان چنین جنایات مدهش و ننگینی را علیه زنان نیز مرتکب شده اند. بهمین صورت در جنگ جهانی امپریالیستی دوم بیش از ۶۰ میلیون انسان را بقتل رساندند و ده ها میلیون تن دیگر را معلول و معیوب کردند و صدها هزار زن مظلوم و بی دفاع را مورد تجاوز قرار داده اند. بیش از ۲۰۰ هزار زن و دختران جوان تبعه کوریای جنوبی و چین در مناطق تحت اشغال ارتش جاپان به بردگی جنسی برای سربازان این کشور واداشته شده اند. تجاوزات جنسی عساکر امریکایی بر زنان در کشورهای کوریا و ویتنام، لاوس و کمبودیا بعد از جنگ جهانی دوم مثال دیگری از جنایات سبعانه و سهمگین امپریالیسم جهانی علیه خلقها و ملل تحت ستم می باشد. همچنین تجاوزات ارتش رژیم فاشیست یوگسلاویای سابق بر زنان در بوسنیا، هیرزگووینا، کرواسی و کوسوفو در دهه اخیر قرن بیستم لکه ای ننگ در پیشانی طبقات حاکم ارتجاعی این کشور باقی مانده است. و نیز در جریان قتل عام قوم توتسی توسط ارتش دولت رواندا و قوم هوتو در سال میلادی ۱۹۹۴ ده ها هزار زن مظلوم از قوم توتسی توسط هوتوها مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. و این وحشیانه ترین و جنایتبارترین اعمالی است که در جنگهای بین قبایل و اقوام مختلف بطور گسترده علیه زنان در این قاره صورت گرفته است. طی دهه های اخیر گروه های اسلامی القاعده، داعش، انصار الله و دیگر گروه های همسخ آن ها (این منادیان «اسلام حقیقی») در عراق و سوریه در نیمه دهه دوم قرن بیست و یکم چند هزار تن از زنان شیعه های علوی و کوردهای منطقه

زنجار عراق را به بردگی جنسی گرفته و بعد منحيث «کنیز» به فروش رساندند. بهمین صورت گروه اسلامی «بوکوحرام» در نایجیریه طی چند سال اخیر بیش از هزرتن از زنان و دختران عیسوی را ربوه و مورد تجاوز جنسی قرار داده اند. همچنین با تجاوزات جنسی به زنان و مردان در زندان «ابوغریب» در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی یکباردیگر کوس رسوای امپریالیستهای جنایتکار امریکای و متحدین «ناتو» آن بصدادرآمد.

در اوضاع و شرایط کنونی جهان خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم زن اسیری است که چندین زنجیر ستم بردست و پای آن افتاده است. تجلیل از روز «۸ مارچ» بنام روز بین المللی زن؛ اغوای زنان بوسیله ای طبقات حاکم ارتجاعی است. گروه های «فمینیستی» در این روز محفلهای مجلل برگزار می نمایند و زنان طبقات خلق را گمراه می کنند تا «حقوق برابر» خود با مردان را از طبقات حاکم ارتجاعی (ستمگران شان) درخواست کنند. در حالیکه زنان تحت ستم چند لایه در جهان با این شیوه مبارزه هرگز از ستم مردسالارانه و دیگر انواع ستم در جامعه نجات نخواهند یافت. و نجات واقعی زنان از انواع ستم و اجحاف مبارزه انقلابی در کنار مردان به منظور سرنگونی سلطه و حاکمیت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است. این یگانه راهی است که زنان جهان می توانند به حقوق اساسی شان دستیافته و جایگاه واقعی شان را در جامعه احراز کنند.

**وضعیت فاجعه بار زنان در افغانستان:** زنان افغانستان مانند همه زنان زحمتکش در جهان تحت ستم چند لایه رنج و عذاب کشیده و می کشند. بعد از وقوع کودتای ننگین «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی تا کنون خلقهای ملیتهای مختلف خاصاً زنان بیش از قبل با جنایتبارترین و وحشیانه ترین اوضاع و شرایط مواجه بوده و هستند. در دهه هشتاد میلادی تعداد زیادی از زنان زندانی توسط عمال رژیم جنایتکار «خلقئی» پرچمی «سازای ها» مورد شکنجه های سبعانه و تجاوز جنسی قرار گرفتند. و نیز باندهای لومپن و اوپاش ملیشه ای به رهبری رشید دوستم و ملک منصور نادری باندهای عصمت مسلم وده ها باند ملیشه ای دیگر تحت رهبری ارتش اشغالگری و دولتی مزدوران در ولایات مختلف به صدها تن از زنان تجاوز کردند. در مناطق تحت سلطه احزاب و تنظیم های ارتجاعی اسلامی صدها تن از دختران جوان بوسیله سردهسته ها و قوماندان های نظامی آنها به زور و جبر و تهدید تصاحب شده اند. بهمین صورت باندهای لومپن و اوپاش مربوط به احزاب ارتجاعی اسلامی (در زمان جنگ مقاومت مردم علیه ارتش اشغالگری و دولتی مزدور و در دوران حاکمیت دولت اسلامی) هزاران تن از زنان را مورد تجاوز قرار دادند. در دوران «امارت اسلامی» در دهه نود میلادی اگرچه تعداد وقایع تجاوز به زنان و یا اختطاف آن ها زیاد گزارش نشده ؛ اما صدها تن زن و دختر زیر پرچم حکم «شریعت اسلام» بوسیله لشکریان طالبان و «القاعده» تحت رهبری اسامه بن لادن با نگاه اجباری تصاحب شده اند. رژیم «اسلام خالص» طالبان زنان را از کمترین حقوق انسانی و اجتماعی آن ها محروم کرد. حق تحصیل و کار در جامعه را از آن ها سلب کرده و آن ها را در چهار دیواری خانه ها محبوس ساختند. ستم دینی و مذهبی و ستم ملی شونویستی از بارزترین ستمها و اجحافات است که رژیم طالبان بر زنان و مردان اعمال کرده اند و اکنون اعمال می کنند.

بعد از واقعه (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) در نیویورک و واشنگتن ابر قدرت امپریالیستی امریکابه اشتراک متحدین «ناتو» آن به بهانه سرکوب تشکیل «القاعده» و سقوط رژیم طالبان که از آن حمایت کرده بود بتاریخ «۷ اکتوبر» (۲۰۰۱ میلادی) افغانستان را وحشیانه مورد تهاجم نظامی قرار داده و هزاران تن از مردم ستمدیده و مظلوم افغانستان را کشته و زخمی کردند و تخریبات و ویرانیهای زیادی را در این کشور ویران بوجود آوردند. امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر امریکای «ناتو» بعد از سقوط رژیم طالبان افغانستان را اشغال نظامی کرده و به تسلط استعماری در آورده و دولت دست نشانده ای متشکل از احزاب و گروه

های جهادی، ملیشه ای، حزب سوسیال دموکرات («افغان ملت») «ساما» «سازمان رهای افغانستان-راوا» حزب اسلامی (منشعب از گروه گلب الدین) و ده ها تن دیگر از عناصر خاین و وطن فروش و خادم استعمار و امپریالیسم را به رهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) و اشرف غنی احمدزی (شاه شجاع چهارم) تشکیل کردند. این غارتگران «متمدن» و «جهان آزاد» به منظور اغوای خلقهای کشورهای شان و گمراهی افکار عامه جهانیان به مستعمره کشیدن افغانستان را (که بر مبنای اهداف غارتگران پنهانی آن هاصورت گرفت) «جنگ علیه تروریسم اسلامی» «بازسازی افغانستان» «آزادی زنان» و «تعمیم دموکراسی» (بخوان کلیتو کراسی- حکومت جنایتکاران و رهزنان) تبلیغ و توجیه کردند. در حالیکه برخلاف این ادعاهای پوچ و دروغین اینها طی دوده با بمب بارانهای هوایی و به توپ بستن قریه ها و منازل مسکونی هزاران تن از زنان و کودکان و مردان را بقتل رسانده و یامعلول و معیوب کرده اند. زنان افغانستان تحت شرایط سلطه استعماری امریکا و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده فاسد و خاین و رهزن متشکل از گروه ها و افراد وطن فروش و جنایتکار و خاین طی دوده اخیره تنها در سطح جامعه مورد انواع ستم و اجحاف قرار گرفته اند که در خانواده ها به پیروی از فرهنگ استعماری امپریالیستی و فیو دال کمپرادوری و روابط قبیله ای و حاکمیت دین و مذهب به شدیدترین وجهی مورد خشونت و ستم و تجاوز قرار داشته اند. طبق ارزیابی موسسه بین المللی (Woman Kind) که چندین سال قبل صورت گرفته است، گفته شده که: «در افغانستان انواع مختلف خشونت علیه زنان وجود دارد از جمله خشونت های خانوادگی (۸۰ درصد) از دواجهای اجباری (۶۰ درصد) و (۵۷ درصد) دختران زیر سن ۱۶ سال مجبور به ازدواج می شوند. همچنین اختطاف و قتل زنان و کوب و تجاوز جنسی به طور گسترده صورت گرفته و می گیرد». نابرابری ها و بی عدالتیها علیه زنان در سطح جامعه و خانواده و محرومیت از حقوق اجتماعی و انسانی و فشارهای روانی زنان رانهایت بیچاره و درمانده کرده است که طی این سالها تعداد زیادی از آنها اقدام به خودکشی عمدتاً از طریق خودسوزی کرده و صدها تن از زنان بدین وسیله جان داده اند. طی این دوده هزاران زن «بجرم» تقاضای طلاق از شوهران شان و یا فرار از خانه به اثر ستم و مظالم غیر قابل تحمل، در زندانهای رژیم مزدور در شرایط رقتباری بسر می بردند و یا در بازداشت گاهای بنام «خانه های امن» تحت نظارت دولت مزدور و فاسد بر رهبری حامد کرزی و اشرف غنی و عبد الله قرار می گرفتند که موارد زیادی از تجاوز جنسی به این زنان توسط اراکین دولت مزدور گزارش شده است. این بود شمه ای از «آزادی و حقوق زنان» افغانستان تحت سلطه استعمار و امپریالیسم و دولت دست نشانده آن ها.

با به قدرت رساندن دوباره «تحریک اسلامی طالبان» توسط امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و «ناتو» به همکاری اشرف غنی و دار دسته ای وی بتاريخ ۱۵ اگست ۲۰۲۲ میلادی بار دیگر مردم افغانستان خاصاً زنان تحت سلطه و حاکمیت قرون وسطای طالبان قرار گرفته و شمشیر «شریعت اسلام ناب محمدی» بر بالای سر مردم افغانستان خاصاً زنان آویخته شده است. «امارت اسلامی طالبان» در لفظ بطور مکرر می گوید که ما به حقوق زنان احترام می گذاریم، اما در چوکات شریعت اسلام. در حالیکه حقوق زنان در شریعت اسلامی کاملاً مشخص است (یعنی بی حقوقی کامل زنان) چنان که موارد آن در قبل تذکارات یافت. در اوضاع کنونی زنان افغانستان بعلاوه محرومیت از کار در بیرون از خانه و منع فعالیت های اجتماعی و سیاسی محکوم در حبس خانگی هستند. بعبارت دیگر حقوق زنان در چوکات شریعت اسلام نیز عین همان حقوقی است که امارت اسلامی طالبان به آن اذعان دارد. طی حدود ۷ ماه اخیر اجتماعات و تظاهرات حق طلبانه زنان بوسیله افراد مسلح طالبان به شکل وحشیانه سرکوب شده و ده ها تن از زنان معترض دستگیر و زندانی و شکنجه شدند. حجاب اسلامی نوع طالبی بر زنان تحمیل گردید، زنان شاغل از ادارات دولتی و کارخانه ها، موسسات غیر دولتی، نهادهای «جامعه مدنی» دفاتر نشریه ها، رادیوها و تلویزیون ها، اخراج شدند. همچنین هزاران زن که در تشبثات خصوصی کار می کردند خانه

نشین شدند. که بدین طریق صدها هزار زن و اعضای خانواده های آنها در شرایط فقر و گرسنگی فاجعه باری گرفتار آمدند.

زنان زحمتکش افغانستان نباید امید و انتظاری از نهادهای بین المللی و کشورهای امپریالیستی داشته باشند تا از طریق اعمال فشار بر امارت اسلامی طالبان آن‌ها را وادارند که به حقوق اجتماعی و مدنی آنها توجه کنند. در حالیکه اوضاع و شرایط کنونی در کشور خاستاً بر زنان نتیجه ای خیانت و جنایت امپریالیستهای امریکای و «ناتو» دولت مزدوران هابرمردم افغانستان از جمله زنان می باشد. زنان افغانستان جهت رهایی از استثمار و ستم طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و شونویسم مردسالارانه و دستیابی به حقوق و جایگاه برابرشان با مردان در همه عرصه های حیات اجتماعی باید در کنار مردان طبقات خلق زحمتکش قرار گرفته و مبارزه انقلابی و مترقی را تا سرنگونی طبقات حاکم ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی حامی آن‌ها (از جمله دولت پاکستان) به پیش برند. مبارزات فمینیستی زنان در عالی ترین شکل آن یک مبارزه رفورمیستی است. زنان از این طریق هرگز به حقوق اساسی شان دست نخواهند یافت. تامین برخی از حقوق مدنی زنان به اثر مبارزات شان از این طریق بیشتر به اغوای زنان تحت ستم می انجامد. در این اوضاع و شرایط که زنان کشور تحت سلطه حاکمیت قرون وسطای طالبان از همه حقوق انسانی و اجتماعی شان محروم شده و بیش از پیش مورد ستم چندلایه قرار دارند؛ زنان روشنفکر مترقی کشور باید با شجاعت وارد کارزار مبارزه انقلابی شده و پیوتانسیل مبارزاتی زنان را که از ستم و مظالم همه جانبه به ستوه آمده اند را در یک جریان مبارزه متشکل انقلابی منسجم سازند. زیرا مبارزه زنان بدون رهبری انقلابی پرولتری توسط انجمن‌ها و سازمان‌های فمینیستی و گروه‌های رویزیونیستی رنگارنگ به انحراف کشانده می شود. اینها سعی می کنند تا زنان ستم‌دیده و زجر کشیده کشور را در اطراف شعارهای فریبنده ای شان جمع کرده و نیروی مبارزاتی آن‌ها را در جهت اغراض و اهداف گروهی شان به هدر دهند. از همین قماش زنانی مربوط به گروه‌های «خلق» پرچمی» سازای» انجمن‌های رازیر عنوان «دفاع از حقوق زنان» و «دفاع از دموکراسی» و غیره تشکیل داده و با شعارهای به ظاهر مترقی زنان کشور خاستاً نسل‌های جدید از دختران کشور که از سابقه جنایت‌بار حزبی و حکومتی آن‌ها چیزی نمی دانند رابه منجلا ب افکار و ایده های ارتجاعی و ضدانقلابی شان گرفتار می سازند. در جهت دیگر تشکل «جمعیت انقلابی زنان افغانستان- راول» مربوط به سازمان رویزیونیستی و ضدانقلابی «سازمان رهای افغانستان» با حمایت سوسیال امپریالیسم چین و دولت‌های امپریالیستی اتحادیه اروپا طی بیش از چهار دهه اخیر سعی کرده است تا با شعارهای به ظاهر «مترقی و انقلابی» و با ادعای دروغین باور به اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) مبارزات زنان کشور را از مسیر اصلی آن منحرف کرده و در جهت اهداف خاینانه ای شان به شکست کشانده و از این طریق افکار تعداد زیادی از زنان جوان را با اندیشه ها و افکار ضدانقلابی و ارتجاعی رویزیونیسم «سه جهانی» مغشوش و منحرف ساخته اند. و این خواست طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم نیز می باشد که این قماش تشکل‌ها مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت اهداف آن‌ها قرار دارند.

نیروی مبارزاتی زنان در پیروزی انقلاب پرولتری حایز اهمیت زیادی است. زنان قبل از همه باید به کسب آگاهی علمی و انقلابی مبادرت کنند؛ زیرا « بدون اندیشه انقلابی پرولتری هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد». در پرتو آگاهی انقلابی پرولتری است که زنان پیشگام می توانند مسیر درست و انقلابی را در مبارزه ای شان علیه ارتجاع و امپریالیسم مشخص کرده و به پیش روند. زنان به حیث نیمی از پیکر جامعه در طی قرن‌ها توسط طبقات حاکم ارتجاعی عمداً و قهراً در جهل و تاریکی نگهداشته شده اند. زنان با کسب آگاهی انقلابی پرولتری می توانند ریشه های این فرودستی خود را در جامعه درک کرده و در جهت رهایی از وضعیت ستم‌دگی خود بپا خیزند و مبارزه انقلابی را در کنار مردان انقلابی در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم حامی آن‌ها به

پیش برند. در اوضاع کنونی بیش از هر زمانی زنان و مردان انقلابی واقعی کشور وظیفه دارند تا با تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری در بین توده های خلق و روشنفکران مترقی زنان آزادی خواه و مبارز را در صف مبارزه ضداستجاعتی و ضدامپریالیستی بسیج و متشکل کنند. همچنین جلب زنان آگاه و پیشرو در سازمان ها و گروه های واقعا انقلابی پرولتری حایز اهمیت فراوان است. فقط از طریق مبارزه متحد زنان و مردان انقلابی است که زمینه برای ایجاد یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) در کشور آماده می گردد. با آماده شدن این سلاح عمده انقلاب امکان برای تهیه دو سلاح مهم دیگر انقلاب (ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی انقلابی) نیز میسر می گردد. و با این سه سلاح اساسی و عمده انقلاب است که می توانیم مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق را در جهت سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری (در شرایط کنونی «امارت اسلامی طالبان» و دیگر گروه های همسنخ متحد آن ها) و قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیسم در کشور رهبری کنیم.

۸ مارچ ۲۰۲۲ میلادی

(پولاد)